

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱
تاریخ وصول: ۹۱/۹/۲۲
تاریخ اصلاحات: ۹۲/۲/۲۰
تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۳۱
صص ۵۱-۶۶

بررسی ساخت بند زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع

*والی رضایی
**مژگان نیسانی

چکیده

این جستار در پی آن است که ساخت بند در زبان فارسی را در چهارچوب دستور نقش و ارجاع مورد بررسی قرار دهد. این نظریه دستوری به تعامل نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری توجه ویژه‌ای دارد. ساخت نحوی بند در این نظریه بر پایه دو تقابل، شامل تقابل میان محمول و موضوع و تقابل میان موضوع و غیر موضوع استوار است. ساخت منطقی با توجه به مفاهیم طبقه فعلی، بازنمایی‌های معنایی و نقش‌های معنایی شکل می‌گیرد. عناصر نقشی جمله از طریق فرافکنی عملگر که ساخت بند را توصیف می‌کند، بازنمایی می‌شود و بنابراین یک فرافکنی جدا در این دستور است. در این نوشتار ساخت نحوی جمله‌های ساده زبان فارسی بر اساس ساخت لایه‌ای بند به دست داده می‌شود و نحوه اتصال این ساخت با ساخت معنایی بندها و تاثیر عوامل کاربردشناختی نشان داده خواهد شد. در واقع، روابط موجود بین سه حوزه نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در جمله‌های ساده زبان فارسی در چارچوب نظریه دستوری مذکور تبیین می‌گردد و نشان داده می‌شود که این نظریه نقشگرا توانایی تبیین مسائل دستوری زبان فارسی را دارد.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش و ارجاع، ساخت نحوی، معناشناسی، عملگر، ساخت اطلاع، پیوند.

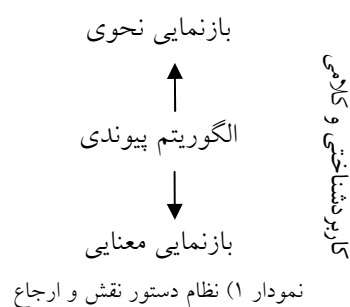
۱. مقدمه

نظریه دستوری نقش و ارجاع به عنوان یک نظریه‌ای نقش‌گرا در اوایل دهه ۸۰ میلادی به وسیله زبان‌شناسانی چون ون ولین و ویلیام فولی پایه‌گذاری شد (فولی و ون‌ولین، ۱۹۸۴). بنیانگذاران این دستور به دنبال پاسخ دو پرسش اساسی زیر بوده‌اند:

۱- اگر نظریه زبانی براساس تجزیه و تحلیل زبان‌های غیر اروپایی مانند تاگالوک و لاکوتا استوار گردد، به چه صورت درخواست خواهد آمد؟

۲- چگونه تعامل میان نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری زبان‌های مختلف ظهور می‌یابد؟ (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱)

به عبارتی، در دستور نقش و ارجاع زبان به عنوان «نظامی از کنش‌های اجتماعی و ارتباطی» مورد بررسی قرار می‌گیرد (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۱۳). اعتقاد بر آن است که «درک ساخت دستوری تنها با توجه به نقش‌های ارتباطی و معنایی زبان امکان‌پذیر است» (همان: ۱۳). نمودار (۱) انگاره نظری دستور نقش و ارجاع را نشان می‌دهد.



الگوریتم پیوندی^۱ دو سویه تعامل میان بازنمایی نحوی و معنایی را از زاویه دید گوینده (معناشناسی به نحو) و شنونده (نحو به معناشناسی) توصیف می‌کند و همان‌طور که در شکل ۱-۱ مشاهده می‌شود، عوامل کاربردشناختی و کلامی می‌تواند بر هر مرحله از این فرآیند تأثیرگذارند. لازم به ذکر است که دو سویه بودن الگوریتم‌های پیوندی به معنای گشتاری بودن فرآیند پیوند نیست. به عبارتی هیچ نوع صورت روستاختی و زیرساختی وجود ندارد. در واقع دو سویه بودن پیوند میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی تنها امکان بررسی یک پاره‌گفتار را از دو زاویه دید فراهم می‌سازد. بخش‌های اصلی این نظریه عبارتند از ساخت بند، ساخت معنایی، روابط دستوری، ساخت اطلاع و فرآیند پیوند که در ادامه به توصیف هر یک خواهیم پرداخت. دستور نقش و ارجاع در زمره رویکردهایی قرار می‌گیرد که تعامل حوزه‌های نحو، معناشناسی و کاربردشناسی زبان را که چارچوب اصلی این الگوی نظری را تشکیل می‌دهد، مورد توجه قرار می‌دهد. در این رویکرد، برخلاف دیگر رویکردهای صورت‌گرا از جمله نظریه دستوری اصول و پارامترها که به وجود سطوح نحوی انتزاعی از قبیل ژ-ساخت، ر-ساخت، ساخت منطقی، ادغام و بازنمون متکی

^۱ - linking algorithm

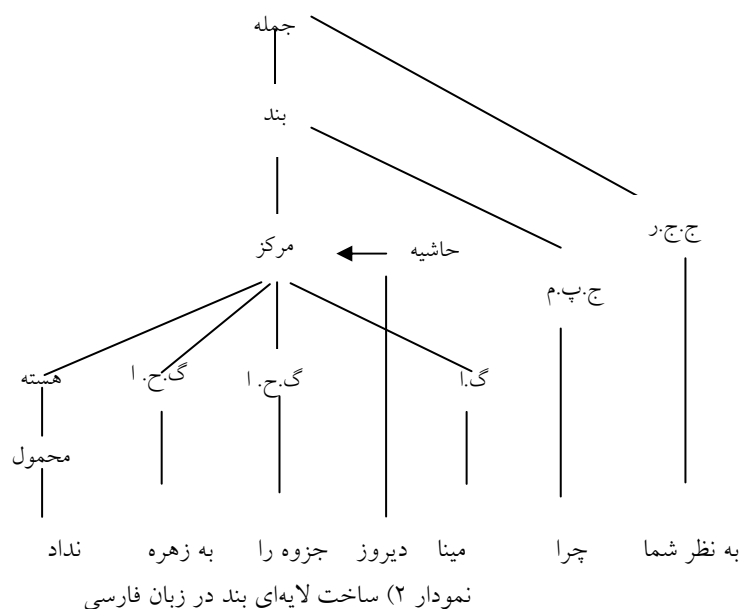
هستند، تنها دو نمود نحوی و معنایی متصور است؛ به عبارتی دیگر، دستورهای صورتگرا مانند نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی / اصول و پارامترها ماهیتی اشتقاقی دارند در حالی که عدم وجود لایه‌های انتزاعی نامبرده، انگاره دستور نقش و ارجاع را از ماهیتی غیر اشتقاقی برخوردار ساخته است.

۲. ساخت بند

تعبیر دستور نقش و ارجاع از ساخت بند بر پایه دو تقابل معنایی استوار است. اول تقابل عناصر محمولی و غیرمحمولی و دوم تمایز میان گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای که موضوع محمول هستند و آن دسته که غیرموضوع هستند. گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای که برای محمول موضوع تلقی نمی‌شوند در بخش حاشیه‌ای^۲ قرار می‌گیرند که شامل افزوده‌هایی است که مرکز را توصیف می‌کنند. برای تمام سازه‌های نحوی درون بند می‌توان عناصری معنایی در نظر گرفت، این عناصر در جدول (۱) آمده است.

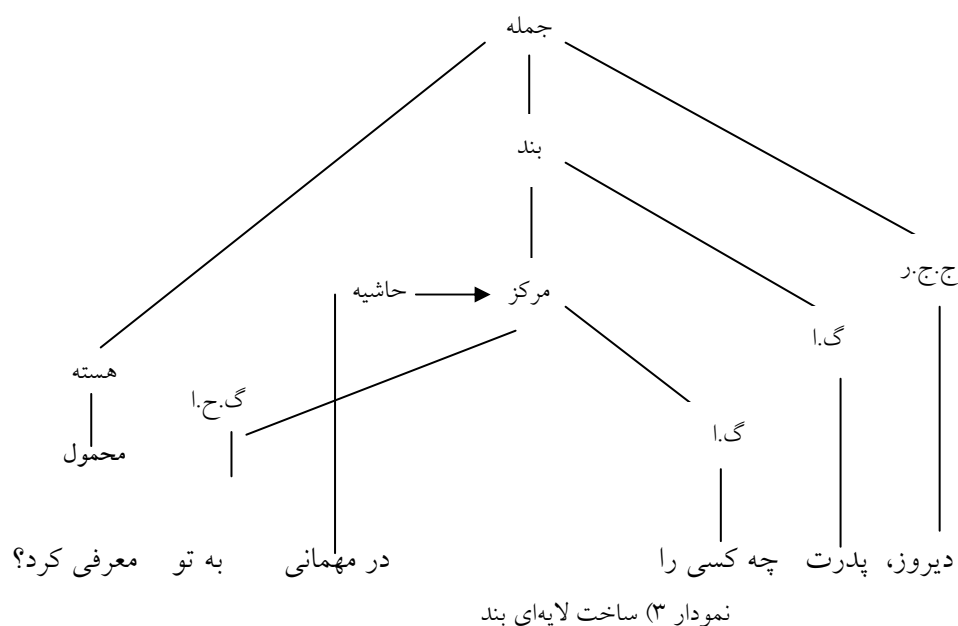
جدول (۱) واحدهای معنایی (ون ولین و لپولا ۱۹۹۷: ۲۷)

واحد نحوی	عنصر / عناصر معنایی
هسته	محمول
موضوع مرکز	موضوع در بازنمایی معنایی محمول
حاشیه	غیر موضوع
مرکز	موضوع‌ها + محمول
(حاشیه + مرکز = بند)	غیر موضوع‌ها + موضوع‌ها + محمول



^۲- periphery

یکی از پیامدهای در نظر گرفتن عناصر معنایی برای سازه‌های نحوی و دیدگاه بین‌زبانی برای دستور نقش و ارجاع این است که برای مفهوم گروه فعلی که عنصری مهم در بسیاری از رویکردهای گشتاری محسوب می‌شود، معادلی وجود ندارد. در اکثر زبان‌هایی که دارای ترتیب سازه به اصطلاح آزاد هستند، شواهدی برای یک سازه که شامل گروه اسمی مفعول و فعل باشد، وجود ندارد (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۰). عناصری که در جدول (۱) آمده است، عناصر همگانی ساخت لایه‌ای بند (س.ل.ب) را نشان می‌دهند. علاوه بر آن‌ها، عناصری غیرهمگانی وجود دارد. جایگاه پیش از مرکز^۳ و یا جایگاه پس از مرکز^۴ جایگاهی نحوی است برای سازه‌های پیش‌بیند شده و کلمات پرسشی که در جایگاه اولیه نیستند. این عناصر خارج از مرکز اما درون بند هستند. خارج از بند عبارات جدا شده از راست و چپ وجود دارند که به ترتیب در جایگاه جدا شده از راست^۵ و جایگاه جدا شده از چپ^۶ قرار می‌گیرند. عناصر موجود در جایگاه‌های جدا شده معمولاً به وسیله‌ی یک مکث از بند اصلی جدا می‌شوند. شکل (۲) در فوق ساخت لایه‌ای یک جمله زبان انگلیسی شامل تمامی عناصر هسته، مرکز، حاشیه، پیش از مرکز، و عنصر جدا شده از چپ را نشان می‌دهد. همچنین شکل (۳) ساخت لایه‌ای بند را برای یک جمله در زبان فارسی نشان می‌دهد.



همان‌طور که نشان داده شد، گره هسته برای عناصری است که از لحاظ معنایی محمولی باشند. این معیار معنایی منجر به تمایز میان افعال محمولی و غیرمحمولی می‌شود. از جمله افعال غیرمحمولی فعل‌های اسنادی می‌باشند که در جملات با این گونه فعل‌ها عناصر غیرفعلی محمول‌اند. در این جملات به ترتیب گروه صفتی، اسمی و حرف اضافه‌ای محمول است.

^۳ - pre-core slot

^۴ - post-core slot

^۵ - right detached position

^۶ - left detached position

در نهایت باید ذکر کرد که ساخت لایه‌ای بند به صورت قالب‌های نحوی زبان ویژه در گنجینه نحوی^۷ آن زبان ذخیره می‌شود. این قالب‌ها می‌توانند از گنجینه گرفته شوند و به تنهایی بکار روند و یا با یکدیگر ترکیب شوند و جملات مرکب را به وجود آورند. انتخاب قالب نحوی بر پایه اصلی که در (۱ الف) آمده است، صورت می‌پذیرد (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۵۹۳).

(۱) الف. اصل انتخاب قالب نحوی: تعداد جایگاه‌های نحوی برای موضوع‌ها و موضوع افزوده‌ها درون مرکز برابر است با تعداد جایگاه‌ها در بازنمایی معنایی مرکز برای موضوع.

ب. محدودیت‌های جهانی اصل مورد نظر:

i. بکار رفتن مرکز به عنوان مرکز پایه و یا الحاقی در الحاق^۸ مرکز به شکل غیروابسته تعداد جایگاه‌های مرکز را یکی کاهش می‌دهد.

ii. بکار رفتن مرکز در ساخت بند موصولی با هسته بیرونی که در آن هسته اسمی یک موضوع معنایی محمول موجود در مرکز است، تعداد جایگاه‌های مرکز را یکی کاهش می‌دهند.

ج. محدودیت‌های زبان ویژه اصل مورد نظر:

i. تمام مرکزها در زبان حداقل دارای ظرفیت نحوی یک هستند.

ii. ساخت‌های مجهول تعداد جایگاه‌های مرکز را یکی کاهش می‌دهد.

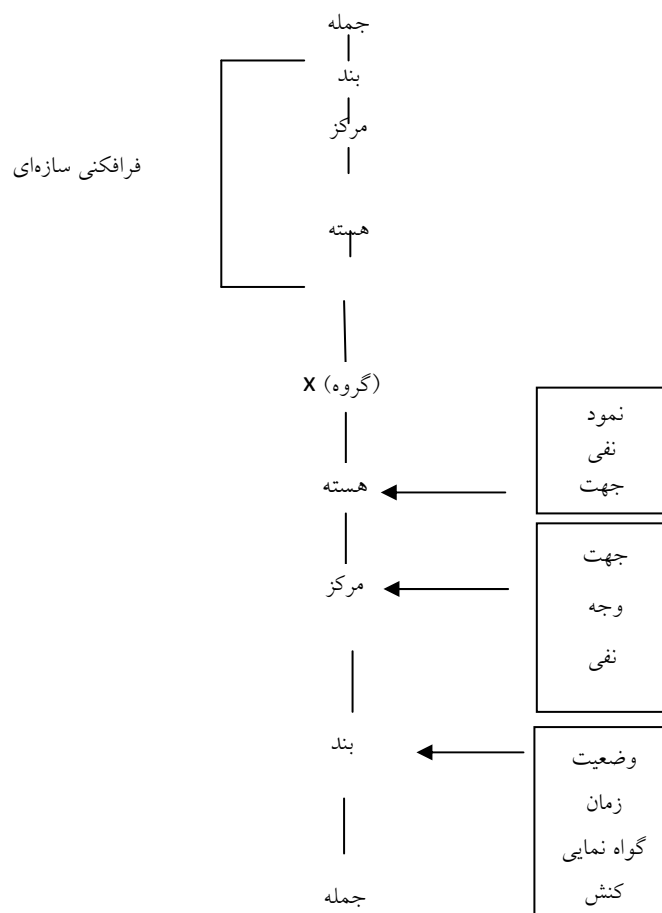
iii. بکار رفتن یک موضوع نحوی در جایگاه پیش / پس از مرکز تعداد جایگاه‌های مرکز را یکی کاهش می‌دهد.

۳. عملگرها

در دستور نقش و ارجاع همیشه هسته‌ها در گروه‌ها، عناصر اصلی در بازنمایی معنایی به شمار می‌روند. عناصر نقشی (یا عملگر) چون حروف تعریف دارای فرافکنی جداگانه هستند و بنابراین نمی‌توانند به عنوان هسته گروه ظاهر شوند. فرافکنی عملگر بازتاب دهنده فرافکنی سازه‌ای (نحوی) است زیرا که عملگرها در سطحی نمایان می‌شوند که با واحدی که آن را توصیف می‌کنند در تناظرند. این تناظر در نمودار (۴) آمده است.

⁷- syntactic inventory

⁸- juncture



نمودار ۴) فرافکنی عملگر (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷:۴۹)

۴. ساخت معنایی

رویکرد دستور نقش و ارجاع نسبت به ساخت معنایی، واژگان و تعامل آن‌ها با ساخت نحوی بر مفاهیم بازنمایی واژگانی و نقش‌های معنایی استوار است. بازنمایی معنایی بر دو جنبه از نقش ارتباطی زبان استوار است: ارجاع و اسناد. افعال و دیگر عناصر معمولاً به توصیف موقعیت‌ها و یا وضعیت‌های امر می‌پردازند درحالی که عبارات ارجاعی دلالت بر شرکت‌کنندگان در کلام دارند. افعال براساس نوع وضعیت‌های امری که توصیف می‌کنند، طبقه‌بندی می‌شوند. نوع فعل بکار رفته نقش شرکت‌کنندگان کلام را مشخص می‌کند و دسته‌بندی روابط معنایی به صورت فرانشها است.

۴-۱. طبقه‌بندی افعال و ساخت منطقی

دستور نقش و ارجاع از نظام طبقه‌بندی نوع عمل^۹ برای افعال استفاده می‌کند که در اصل توسط وندلر^{۱۰} (۱۹۶۷) پیشنهاد شد. این نظام تشکیل شده از ایستاها، کنشی‌ها، لحظه‌ای‌ها و پایاها که برای هر یک از این چهار دسته یک نوع سببی نیز وجود دارد (پیوی، ۲۰۱۰: ۹۴). دسته دیگری که به این طبقه‌ها افزوده می‌شود منقطع است که به رویدادهای منقطع اشاره دارد، برای مثال فعل سرفه کردن از این دسته است (ون ولین، ۲۰۰۵: ۳۲). پایا کنشی‌ها^{۱۱} گروه دیگری است که به فعل‌های کنشی دارای نمود پایانی مربوط می‌شود. شش طبقه افعال غیرسببی به وسیله چهار مشخصه تعریف می‌شوند: [± ایستا]، [± پویا]، [± پایانی] و [± لحظه‌ای]. کاربرد این مشخصه‌ها طبقه‌های فعلی در (۲) آمده است.

(۲) الف. ایستا [+ ایستا]، [- پویا]، [- پایانی]، [- لحظه‌ای]

مثال: دانستن، دوست داشتن

ب. کنشی [- ایستا]، [+ پویا]، [- پایانی]، [- لحظه‌ای]

مثال: نوشتن، شنا کردن، دویدن

ج. لحظه‌ای [- ایستا]، [- پویا]، [+ پایانی]، [+ لحظه‌ای]

مثال: منفجر شدن، غش کردن

د. منقطع [- ایستا]، [± پویا]، [- پایانی]، [+ لحظه‌ای]

مثال: سرفه کردن، عطسه کردن

هـ. پایا [- ایستا]، [- پویا]، [+ پایانی]، [- لحظه‌ای]

مثال: ذوب شدن، یاد گرفتن

ی. پایا-کنشی [- ایستا]، [+ پویا]، [+ پایانی]، [- لحظه‌ای]

مثال: خوردن (چون فاطمه غذا را خورد)

(کنشی: فاطمه غذا خورد)

ساخت منطقی هر یک از طبقه‌های فعلی به همراه زوج سببی آنها در جدول (۲) آمده است. فعل‌های ایستا و کنشی دو گروه پایه هستند که براساس آنها بقیه صورت‌ها به دست می‌آیند (به منظور حفظ علائم قراردادی در این قسمت از برگردان آنها به فارسی خودداری شده است).

predicate' (x) or (x , y)	ایستا
do' (x, [predicate' (x) or (x,y)])	کنشی
INGR predicate' (x) or (x , y) or	لحظه‌ای
INGR do' (x , [predicate' (x) or (x , y)])	

⁹ - Aktionsart

¹⁰ - Vendler

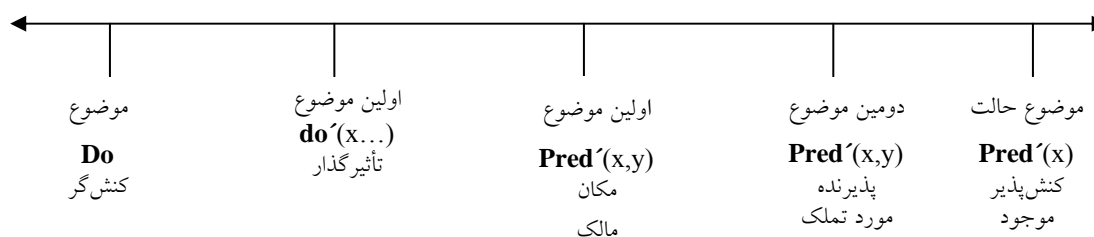
¹¹ - active accomplishments

SEML predicate' (x) or (x , y) or	منقطع
SEML do' (x, [predicate' (x) or (x , y)])	
BECOME predicate' (x) or (x , y) or	پایا
BECOME do' (x, [predicate' (x) or (x , y)])	
do' (x , [predicate ₁ ' (x,y)]) & INGR predicate ₂ ' (z , x) or (y)	پایا-کنشی
$\hat{\alpha}, \alpha'$ CAUSE $\hat{\alpha}$ هنگامی که $\hat{\alpha}, \alpha'$ ساخت منطقی از هر نوع باشد.	سببی
(جدول ۲) طبقه‌های فعلی و ساخت منطقی آن‌ها (ون ولین، ۲۰۰۵: ۴۵)	

در مورد فرمول ساخت منطقی طبقات مختلف فعلی که در جدول فوق آمده است، ذکر چند نکته ضروری است. افعال ایستا به صورت محمول عریان نشان داده می‌شوند. به عنوان مثال فعل ایستای دوست داشتن به صورت like نمایش داده می‌شود. حروف (x y z) نشانگر متغیرها یعنی موضوعات فعل می‌باشند. به عنوان نمونه دانستن که یک فعل ایستا و دو ظرفیتی است به صورت know(x, y) نشان داده می‌شود. همچنین بر اساس قرارداد در این ساخت‌های منطقی محمول به صورت یک فرازبان همیشه به زبان انگلیسی نوشته می‌شود اما موضوعات که متغیر هستند به زبان مورد نظر نشان داده می‌شوند. فعل‌های کنشی با استفاده از do نمایش داده می‌شوند. جمله علی دوید به صورت do(Ali[run(Ali)]) به نمایش در می‌آید. همچنین فعل‌های پایا با استفاده از BECOME و فعل‌های لحظه‌ای با استفاده از نشانه اختصاری INGR نشان داده می‌شوند. برای نشان دادن فعل‌های سببی نیز از CAUSE استفاده می‌شود.

۲-۴. نقش‌های معنایی

بازنمایی‌های منطقی و نقش‌های معنایی بر روی هم ساخت معنایی دستور نقش و ارجاع را بوجود می‌آورند. نقش‌های اثرگذار و اثرپذیر نقش‌های عمده در این رویکرد هستند. این دو عناوین عمومی برای روابط معنایی مرسوم می‌باشند. بنابراین روابط معنایی را می‌توان بر اساس جایگاه موضوع آن‌ها در ساخت‌های منطقی به پنج دسته تقسیم کرد. نمودار (۵) این روابط معنایی را نشان می‌دهد.

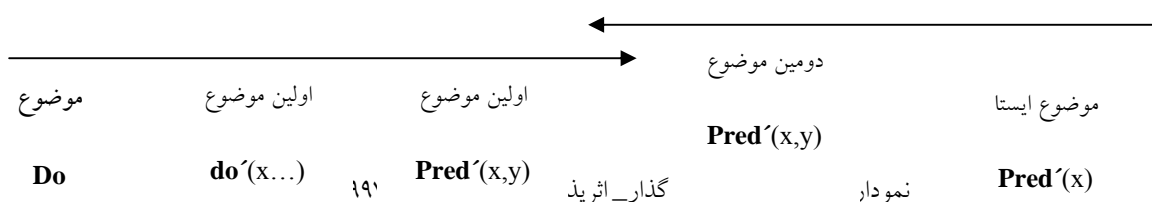


نمودار (۵) پیوستار روابط معنایی با توجه به جایگاه‌های موضوع در ساخت منطقی (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۱۲۷).

۳-۴. فرا نقش‌های معنایی

اساس نظریه معنایی دستور نقش و ارجاع را فرا نقش‌های معنایی تشکیل می‌دهد. دو فرانتقش - اثرگذار و اثرپذیر - به «دو موضوع اولیه در یک رابطه متعدی معمول» اشاره دارند (ون ولین، ۱۹۹۶: ۲۸۷). اثرگذار آن شرکت کننده در کلام است که از همه بیشتر به کنش گر شباهت داشته باشد و نیز اثرپذیر به همین صورت شرکت کننده‌ای است که بیشترین شباهت را به کنش پذیر داراست. هر نقش کلان تعدادی از روابط معنایی را تحت عنوان خود فرض می‌دارد.

اثرگذار



انتخاب یک موضوع در ساخت منطقی به عنوان اثرگذار و اثرپذیر (و یا هیچ کدام) بر اساس احتمال و به صورت سلسله مراتب در نمودار (۶) آمده است.

لازم به ذکر است که اصطلاحات اثرگذار و اثرپذیر با دو اصطلاح مرسوم فاعل و مفعول یکسان نیستند، زیرا که اثرگذار و اثرپذیر به معیارهای معنایی وابسته‌اند در حالی که جایگاه نحوی تعیین کننده فاعل و مفعول بودن است.

۵. رابطه دستوری موضوع نحوی ترجیحی

تنها رابطه دستوری در این نظریه نقش دستوری ترجیحی^{۱۲} است که بر عهده موضوع نحوی ترجیحی [مونت] می‌باشد (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۷۵؛ رضایی، ۱۳۸۹). در حقیقت این نقش یک مفهوم ساختی است تا اینکه ویژگی یک زبان به طور کل باشد و این چنین تعریف می‌شود: «ختی سازی محدود نقش‌های معنایی و کاربردشناختی برای اهداف نحوی» (ون ولین، ۱۹۹۶: ۲۸۹). به عبارتی در برخی ساخت‌ها تمایز میان اثرگذار و اثرپذیر خستی می‌شود و یا ارتباطی با چگونگی تأثیر گذاشتن موضوع بر تطابق فعلی و تعیین عنصر غایب در جمله ندارد. این خستی سازی از آن جهت محدود است که تنها فرانتقش‌ها (اثرگذار و اثرپذیر) خستی می‌شوند. سلسله مراتب نشان‌داری که بر انتخاب موضوع معنایی به عنوان موضوع نحوی ترجیحی تأثیرگذار است در (۳) بدست داده می‌شود.

(۳) سلسله مراتب انتخاب موضوع نحوی ترجیحی (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۸۲).

موضوع $Pred'(x)$ > دومین موضوع $Pred'(x,y)$ > اولین موضوع $Pred'(x,y)$ > اولین موضوع do' > موضوع Do

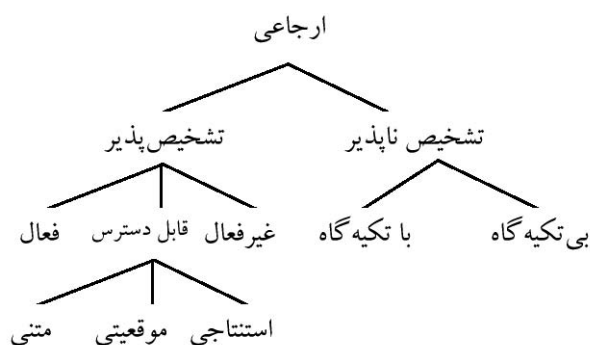
¹² - privileged syntactic argument

در نهایت لازم است ذکر شود که موضوع نحوی ترجیحی کنترل‌کننده تطابق فعلی در افعال خود ایستا است (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۸).

۶. ساخت اطلاع

تعبیر ساخت اطلاع در دستور نقش و ارجاع، تا حد زیادی، از اثر لمبرکت (۱۹۹۴) نشأت می‌گیرد. برای ساخت اطلاع دو جنبه وجود دارد که با هم در ارتباط هستند. اولی وضعیت شناختی و یا فعال بودن مرجع‌هاست و دیگری روابط کاربردشناختی بوجود آمده توسط مرجع‌ها و میان آن‌هاست.

با توجه به جنبه اول، مرجع‌ها براساس جایگاهشان در حوزه شناختی به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند (به پیروی از لمبرکت) فرض بر آن است که گویندگان از آگاهی خود راجع به وضعیت شناختی ذهن شنونده بهره می‌جویند تا بتوانند تصمیم بگیرند که کدام صورت را به کار بندند. انواع مرجع‌ها در نمودار (۷) آمده است.



نمودار (۷) وضعیت شناختی مرجع‌ها در کلام (پیوی، ۲۰۰۸: ۳۰۸)

نقشی که مرجع‌ها در ساخت اطلاع جمله ایفا می‌کنند شامل مفاهیمی چون مبتدا و کانون است. مفهوم کلامی- کاربرد شناختی مبتدا بر طبق گاندل چنین تعریف می‌شود: «یک عنصر مبتدای یک جمله است، اگر و تنها اگر، گوینده از طریق کاربرد آن قصد داشته باشد که دانش مخاطب را درباره آن افزایش دهد، اطلاعی پیرامون آن طلب کند و یا در غیر این صورت مخاطب را به انجام عملی در رابطه با آن وا دارد» (گاندل، ۱۹۸۸: ۲۱۰، به نقل از ون ولین، ۲۰۰۵: ۶۸). این با مفهوم پیش فرض ارتباط نزدیکی دارد؛ آنچه در یک جمله معین از پیش فرض شده است «خود مبتدا نیست.... بلکه این حقیقت که از مرجع مبتدا می‌توان چنین انتظار رود که نقشی را در گزاره‌ای مفروض ایفا کند به این دلیل که وضعیت آن در مرکز توجه است» (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۱۵۱).

این نکته را نیز باید ذکر کرد که تصریح یک جمله معین، مرجع‌های آن به صورت مجزا نیست، بلکه تأثیری است که از ترکیب اطلاع نو و کهنه بدست می‌آید. به عبارتی بافتی از فرضیات کهنه (پیش فرض) و اضافه کردن اطلاع نو به آن است که به نوعی با آن فرضیات در ارتباط می‌باشد (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۰۲-۲۰۱). تعاریف در (۴) نشان دهنده این مطالب هستند.

(۴) الف. تصریح کاربردشناختی: «گزاره بیان شده توسط یک جمله که انتظار می‌رود گوینده آن را بداند و یا به آن اعتقاد داشته باشد و یا اینکه در نتیجه شنیدن جمله آن را فرض شده بپندارد» (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۵۲).

ب. **پیش فرض کاربردشناختی:** «مجموعه گزاره‌هایی است که گوینده با بیان آن‌ها، چنین استنباط می‌کند که شنوده از آن‌ها آگاه است یا در هنگام بیان جمله آن را بدیهی می‌شمارد» (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۵۲).

ج. **کانون:** «بخش معنایی یک گزاره را که از نظر کاربردشناختی پدید آمده است و در آن، تصریح کاربردشناختی با پیش فرض متفاوت است» (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۲۱۳).

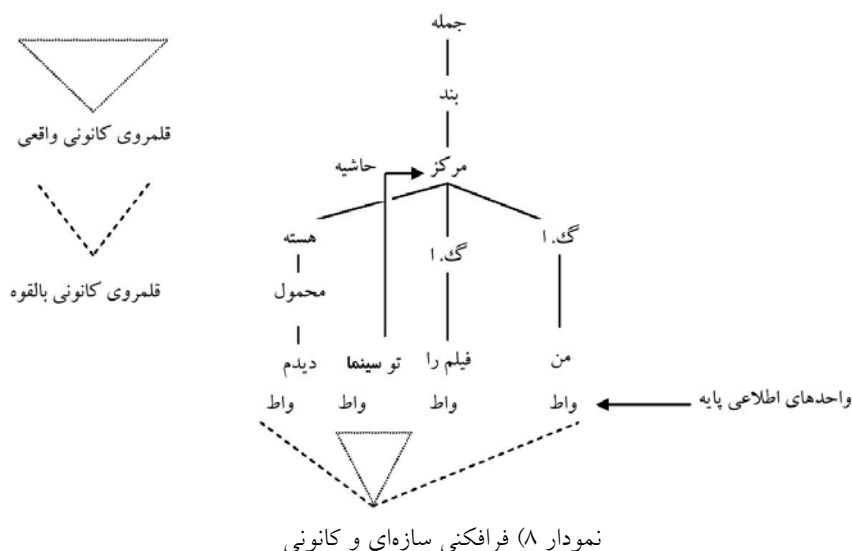
د. **ساخت اطلاع:** «آن بخش از ساخت دستوری جمله است که در آن گزاره‌ها، به عنوان تظاهر معنایی وضعیت‌های امر، با ساخت‌های دستوری-واژگانی خاص منطبق می‌شوند. این عمل براساس وضعیت ذهنی سخنگویان، که چنین ساخت‌هایی را به کار می‌برند و آن‌ها را به واحدهای اطلاعاتی در بافت گفتمانی مشخص تعبیر می‌کنند، صورت می‌پذیرد (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۵). ساخت اطلاع «پیوند مرسوم یک معنای کانونی با صورت جمله است» (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۲۲۲).

۱-۶. انواع کانون

نظریه دستوری نقش و ارجاع به پیروی از لمبرکت (۱۹۹۴) سه نوع ساخت کانونی را در نظر می‌گیرد که به توزیع اطلاع در جمله اشاره دارد: محدود، گزاره‌ای و جمله‌ای^۳. کانون گزاره‌ای مربوط به جملات «مبتدا-خبر» است و نوع کانونی بی‌نشان جهانی است. این کانون ویژگی جملاتی است که در آن‌ها فاعل، مبتدای جمله است و بقیه جمله اطلاعی نو درباره آن مبتدا را بیان می‌کند. از سوی دیگر ساخت‌هایی که دارای کانون جمله‌ای‌اند، فاقد مبتدا هستند و دامنه کانون کل جمله است. در نهایت، در ساخت‌ها با کانون محدود دامنه کانون یک سازه منفرد است.

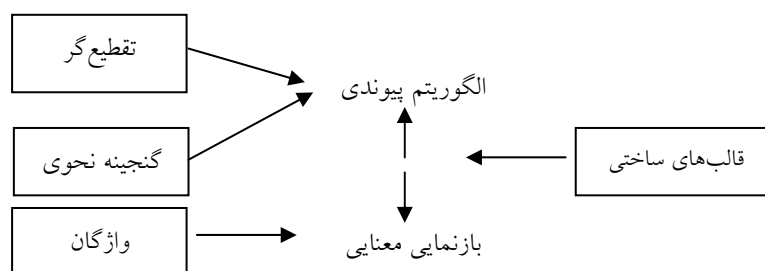
۲-۶. بازنمایی صوری ساخت اطلاع

با توجه به ترتیب نحوی سازه و ساخت اطلاع زبان‌ها در سطوح مختلفی از انعطاف قرار می‌گیرند. تعامل میان توالی نحوی سازه و ساخت اطلاع منجر به طرح راهکارهای مختلفی می‌شود تا از آن طریق نیازهای کاربردشناختی گویندگان برطرف شود. این راهکارها شامل الگوهای آهنگ، ابزار ساختوازی و ساخت‌های نحوی است. این محدودیت‌های ایجاد شده در هر زبان، قلمروهای کانونی بالقوه (ق.ک.ب) را برای هر یک بوجود می‌آورد که در آن‌ها کانون می‌تواند واقع شود. درون قلمرو کانونی بالقوه، قلمرو کانونی واقعی (ق.ک.و) قرار دارد که در آن کانون آمده در هر ساخت جای می‌گیرد (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۲۱۲). این دو جنبه از ساخت اطلاع یک جمله معین (قلمروی کانونی بالقوه و واقعی) در فرافکنی کانونی بازنمایی می‌شوند. این فرافکنی به تکمیل فرافکنی‌های نحوی و معنایی یک جمله معین می‌پردازد. ساخت کانونی محدود در ۱-۷ فرافکنی کانونی را نشان می‌دهد. واحدهای اطلاعی پایه مقوله‌های گروهی کمینه را نشان می‌دهد که به «قلمروی کانونی کمینه» اشاره دارد (ون ولین، ۲۰۰۵: ۷۸).



۷. پیوند

سلسله مراتب اثرگذار-اثرپذیر که در نمودار (۶) آمده است و نیز سلسله مراتب ارائه شده برای موضوع نحوی ترجیحی در (۳) سطحی از نظام‌مندی را در رابطه میان نحو، معناشناسی و کاربردشناسی نشان می‌دهد. روابط موجود بین این سه حوزه در بخش پیوند نظریه دستوری نقش و ارجاع به شکل صوری نشان داده می‌شوند. سلسله مراتب اثرگذار-اثرپذیر، تعامل اولیه میان معناشناسی و نحو است، این سلسله مراتب امکان تعامل میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی را فراهم می‌آورد و نیز تعامل عوامل کاربردشناسی-کلامی را مهیا می‌سازد. مدخل‌های واژگانی برای محمول‌ها و اسم‌ها بازنمایی معنایی جمله را شکل می‌دهند و موضوع‌ها در ساخت‌های منطقی آن‌ها با فرانش‌ها انطباق می‌یابند. از لحاظ نحوی، یک قالب نحوی (و یا مجموعه‌ای از قالب‌ها) انتخاب می‌شود. فرانش‌ها و دیگر موضوع‌ها بر نحو و موضوع نحوی ترجیحی منطبق می‌شوند. این مراحل در هر دو جهت، از معناشناسی به نحو یا برعکس، دنبال می‌شوند زیرا که بازنمایی‌ها از یکدیگر مشتق نمی‌شوند و تنها به یکدیگر می‌پیوندند (ون ولین و لپولا، ۱۹۹۷: ۳۱۷). نمودار (۱) با در نظر گرفتن فرآیند پیوند به صورت نمودار (۹) در می‌آید.



نمودار ۹) نظام دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۱ بازنمایی نحوی)

سلسله مراتب اثرگذار-اثرپذیر، تعامل اولیه میان معنا و نحو است. این سلسله مراتب امکان تعامل میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی را فراهم می‌آورد و نیز تعامل عوامل کاربردشناسی-کلامی را مهیا می‌سازد. مدخل‌های واژگانی برای محمول‌ها و اسم‌ها بازنمایی معنایی جمله را شکل می‌دهند و موضوع‌ها در ساخت‌های منطقی آن‌ها

با فرانشها انطباق می‌یابند. از لحاظ نحوی، یک قالب نحوی (و یا مجموعه‌ای از قالب‌ها) انتخاب می‌شود. فرانشها و دیگر موضوع‌ها بر نحو و موضوع نحوی ترجیحی منطبق می‌شوند. این مراحل در هر دو جهت، از معنا به نحو یا برعکس، دنبال می‌شوند زیرا که بازنمایی‌ها از یکدیگر مشتق نمی‌شوند و تنها به یکدیگر می‌پیوندند (ون ولین و لیولا، ۱۹۹۷: ۳۱۷).

۷-۱. قالب‌های ساختی

اصول کلی حاکم بر بازنمایی‌های نحوی و معنایی و پیوند میان آن‌ها در هر جهت در بخشی تحت عنوان الگوریتم‌های پیوندی می‌آید اما آن دسته از ویژگی‌های منحصر به فرد ساخت‌های دستوری که ویژه هر زبان است در قالب‌های ساختی جای می‌گیرند. این قالب‌ها خود دارای بخش‌های نحوی، ساختوازی، معنایی، کاربردشناختی و اطلاعی است.

قالب‌های ساختی نقش مهمی در پیوند میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی دارند. نقش آن‌ها به جهت پیوند بستگی دارد. چنانچه پیوند از معناشناسی به نحو باشد، این قالب‌ها، جزئیات خاص ساختی و زبانی را برای صورت‌بندی صحیح به صورت ساختوازی نحوی فراهم می‌آورند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۴) و اگر «پیوند از نحو به معناشناسی باشد آن‌ها موضوع نحوی ترجیحی را در آن ساخت تعیین می‌کنند».

۷-۲. الگوریتم‌های پیوندی

دستور نقش و ارجاع از شرط تمامیت در هر دو جهت پیوند بهره می‌گیرد. این شرط ناظر بر انطباق موضوع‌های معنایی و نحوی است. این شرط در (۵) شرح داده شده است.

(۵) شرط تمامیت (ون ولین و لیولا، ۱۹۹۷: ۳۲۵)

تمام موضوع‌هایی که به‌طور صریح در بازنمایی معنایی جمله مشخص شده‌اند، باید از لحاظ نحوی در جمله نمایان شوند و تمام عبارات ارجاعی در بازنمایی نحوی جمله باید به جایگاه موضوع ساخت منطقی در بازنمایی معنایی جمله پیوند یابند.

۷-۲-۱. پیوند از معنا به نحو

پیوند از معنا به نحو، طی مراحل از ساخت منطقی محمول آغاز می‌شود و در نهایت به بازنمایی نحوی جمله ختم می‌شود. مراحل این پیوند در (۶) آمده است.

(۶) الگوریتم پیوندی: معنا ← نحو (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۶)

۱- بازنمایی معنایی جمله را براساس ساخت منطقی محمول بسازید.

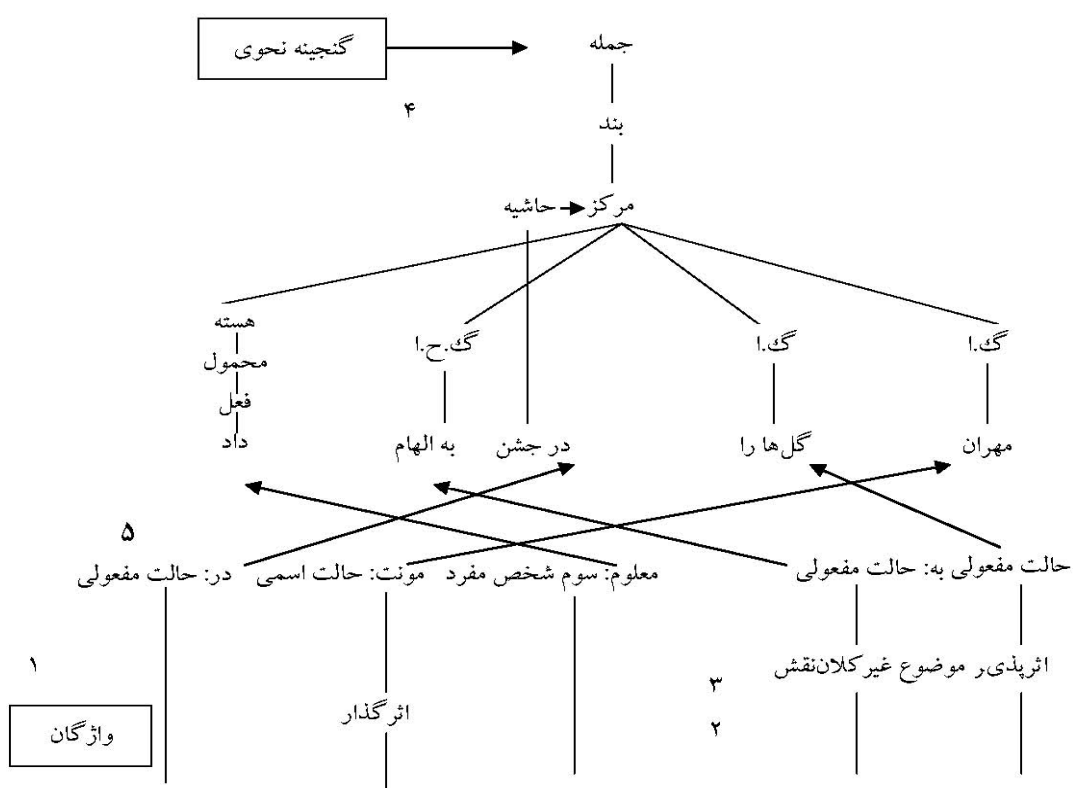
۲- اثرگذار- اثرپذیر را با توجه به سلسله مراتب اثرگذار- اثرپذیر (نمودار ۶) تعیین کنید.

۳- صورت‌بندی ساختوازی نحوی موضوع‌ها را تعیین کنید.

۴- قالب (های) نحوی را برای جمله با توجه به اصول انتخابی آمده در (۱) انتخاب کنید.

۵- گروه‌های X را به جایگاه‌های موجود در بازنمایی نحوی جمله اعطا کنید.

نمودار در (۱۱) فرآیند پیوند را از معناشناسی به نحو برای جمله‌ی مهران گل‌ها را در جشن به الهام داد. مراحل با اعداد برجسته نشان داده شده‌اند. در مرحله اول ساخت منطقی فعل داد و حرف اضافه در بدست داده می‌شود. سپس در مرحله بعد با توجه به ساخت منطقی ارائه شده و سلسله مراتب اثرگذار-اثرپذیر، فرانش‌ها تعیین می‌شوند. مرحله سوم مربوط به جنبه‌های نحوی چون انتخاب موضوع نحوی ترجیحی و اعطای حالت/حروف اضافه است. قالب نحوی در مرحله چهارم انتخاب می‌شود. در نهایت در مرحله پنجم موضوع‌ها در بخش معناشناسی به موضوع‌ها در بخش نحوی پیوند می‌یابند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۶-۱۴۹)



[[(گل‌ها ، الهام) CAUSE [BECOME have'] (مهران [do'] ، جشن) be-at'

نمودار ۱۰) پیوند از معناشناسی به نحو

مراحل این پیوند در (۹) آمده است.

(۹) الگوریتم پیوندی نحو ← معناشناسی (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۵۰-۱۴۹)

۱- کلان نقش‌ها و دیگر موضوع (های) مرکزی را تعیین کنید.

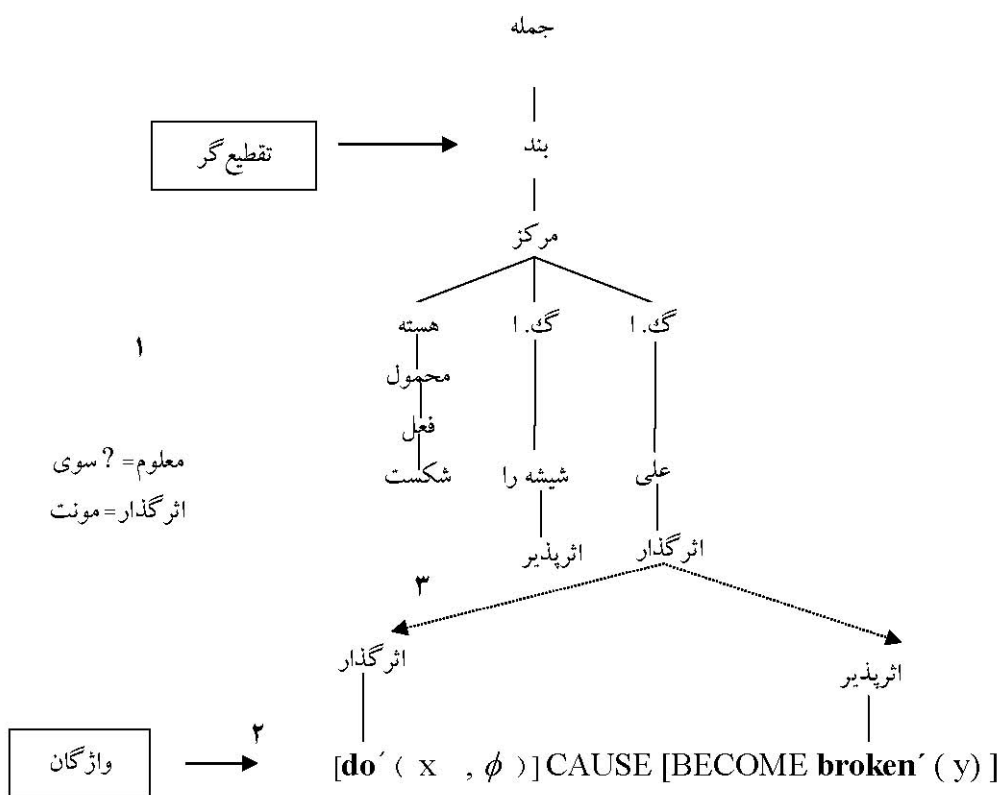
۲- ساخت منطقی محمول در هسته‌ی بند را از واژگان بازیابی کنید.

۳- میان موضوع‌های تعیین شده در مرحله یک و موضوع‌های تعیین شده در مرحله دو پیوند برقرار کنید تا اینکه تمام موضوع‌های مرکزی پیوند یابند.

۴- در الحاق غیر وابسته یکی از موضوع‌های مرکز اصلی باید با جایگاه موضوع در ساخت منطقی درونه پیوند یابد.
 ۵- اگر یک گروه حرف اضافه‌ای به صورت افزوده و معمولی وجود داشته باشد، ساخت منطقی آن را از واژگان بازیابی کنید، ساخت منطقی مرکز اصلی را به عنوان موضوع دوم در ساخت منطقی و مفعول گروه حرف اضافه‌ای را به عنوان موضوع اول در حاشیه درج کنید.

۶- چنانچه عنصری در جایگاه پیش و یا پس از مرکز وجود داشته باشد، آن را به جایگاه موضوع پیوند نیافته در ساخت منطقی جمله اعطا کنید. البته مشروط به اینکه آن ساخت منطقی که به آن پیوند می‌یابد مربوط به بندی در قلمرو کانونی بالقوه باشد (البته این مورد از زبانی به زبان دیگر متفاوت است).

الگوریتم‌های پیوندی از نحو به معناشناسی برای جمله علی شیشه را شکست در نمودار (۱۱) آمده است.



نمودار (۱۱) پیوند از نحو به معناشناس

۸. نتیجه

در این جستار تلاش گردید که نظریه دستوری نقش و ارجاع معرفی شود و ساخت جمله‌های ساده در زبان فارسی بر اساس این نظریه نقش‌گرا بررسی شود. ابتدا بنیان‌های نظری این رویکرد زبان شناختی به عنوان یکی از نظریه‌های ارتباطی - شناختی معرفی شد سپس ساخت لایه‌ای بند که متکی بر ساخت معناشناختی محمول - موضوع است، مورد بررسی قرار گرفت. نمود معنایی و ساخت منطقی از مفاهیم کلیدی‌اند که در دستور نقش و ارجاع نقش بسزایی در الگوریتم پیوندی ایفا می‌کنند. نوع عمل، روابط پذیرنده و فرانش‌های معنایی از دیگر مفاهیم معناشناختی در این نظریه هستند که به تفصیل به آن‌ها پرداخته شد. ساخت اطلاع به عنوان یکی از حوزه‌های مستقل و کارآمد، به توصیف و تبیین فرایندهای کاربردشناختی و تعامل آن‌ها با حوزه‌های نحو و معناشناسی که از انگیزش‌های زبان

ویژه این چارچوب نظری هستند، کمک شایانی می‌کند. الگوریتم پیوندی، آخرین مرحله از نمایش توانایی دستور نقش و ارجاع در پردازش فرایندهای درکی و تولیدی است که از نظر گذرانده شد. نگرش جدید به روابط دستوری و طرح مفهوم موضوع نحوی ترجیحی از دیگر نقاط قوت این نظریه است که بر اساس آن روابط دستوری بر پایه خنثی شدگی فرانش‌های معنایی به دلایل نحوی در ساخت‌های ویژه تعریف می‌شوند. دستور نقش و ارجاع صرفاً دارای یک سطح نمایش نحوی است که مطابق ساخت ظاهری جملات است. در واقع، هیچ گونه ساخت انتزاعی مانند آنچه در دستور واژی-نقشی و یا حاکمیت و مرجع‌گزینی رایج است، وجود ندارد. به همین دلیل است که ون ولین (۲۰۹:۲۰۰۱) ادعا می‌کند که دستور نقش و ارجاع یک نظریه واقعاً کمینه‌گرا است. ساخت معنایی و ساخت نحوی در این دستور به طور مستقیم به هم ارتباط پیدا می‌کنند و جمله‌های زبان را تولید می‌کنند. البته در این میان نقش عوامل کاربرد شناختی و گفتمانی نیز تأثیرگذار است. در این دستور نقش‌های معنایی تعمیم یافته یعنی اثرگذار و اثرپذیر در ارتباط دادن ساخت معنایی و ساخت نحوی جمله دارای نقشی ممتاز هستند. با تحلیل ساخت چند نمونه از بندهای ساده زبان فارسی در این مقاله نشان دادیم که نظریه دستوری نقش و ارجاع قادر به تبیین مسائل دستور زبان فارسی است.

کتابنامه

- رضایی، والی (۱۳۸۹). "نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی". *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. شماره ۲. صص ۱۷-۳۴.
- Foley, W and Robert D. VanValin. (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gundel, J. (1988). "universals of topic-comment structure". In M. Hammond. E. Moravcsik & J. Wirth (eds.). *Studies in Linguistic Typology*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins 307-325.
- Lambercht, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press
- Pavey, E. (2008). Predication and Reference: the interaction of noun phrases in specificational construction. In van Valin, Jr. (ed) *Investigation of the Syntax-Semantics Interface* 305-317, Amsterdam & Netherlands: John Benjamins
- _____. (2010). *The Structure of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin, Jr., R. (1996). Role and reference grammar. In E. Brown & J. Miller (eds.). *Concise Encyclopedia of Syntactic Theories* 281-294, New York: Pergamon
- _____. (2001). *An Introduction to Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____. (ed.) (2008). *Investigations of the Syntax-Semantics-Pragmatics Interface*. Amsterdam: John Benjamin.
- Van Valin, Jr., R. & R. Lapolla. (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.